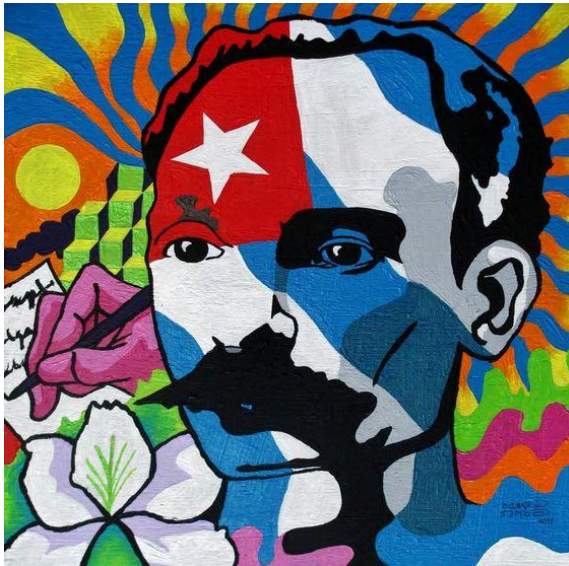


<https://www.pecritiue.com>

پیشینه‌ی اندیشه‌های انقلابی در کوبا

فصل اقتصاد سیاسی
بهمن ماه ۱۴۰۲

کامران نیری



حوزه مارتی اثر جراردو گومز

از اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ که توجه‌ام به انقلاب کوبا جلب شد آشنایی با اندیشه‌ی انقلابی در کوبا از جمله مشغولیت‌های فکری‌ام بوده است. البته تربیت سیاسی اولیه‌ی من که عمدتاً متأثر از «حزب کارگران سوسیالیست ایالات متحده» بود، در آن زمان رهبری انقلاب کوبا را «انقلابیون در عمل» ارزیابی می‌کرد. منظور از این واژه آن بود که گرچه فیدل کاسترو و هم‌زمان او فاقد یک نظریه‌ی سوسیالیستی انقلابی بودند، ولی در عمل در هر مقطع مهم مبارزاتی، مشی‌ای انقلابی را انتخاب کرده بودند که با نظریه‌ی انقلاب مداوم تروتسکی تقارن داشته است.

همان‌طور که در ادامه‌ی این نوشته در بررسی سیر اندیشه‌ی انقلابی در کوبا آشکار خواهد شد، درک تحولات در سیر اندیشه‌ی انقلابی در روسیه و سرنوشت انقلاب سوسیالیستی اکتبر برای درک صحیح انقلاب کوبا اساسی است. تروتسکی (۱۹۰۶) نظریه‌ی انقلاب مداوم را بر اساس تجربه‌ی انقلاب ۱۹۰۵ روسیه که در آن به‌عنوان نماینده درسوویت^۱ (شورای) پتروگراد فعال بود تدوین کرد. طبق این نظریه علی‌رغم ماهیت بورژوا دموکراتیک انقلاب روسیه، بورژوازی به‌دلیل گره خوردن با نظام کهن و تزاریسم و هراس از تعمیق انقلاب توسط توده‌ی کارگران مانعی برای پیشرفت انقلاب بود. تروتسکی نتیجه گرفت که تنها پرولتاریای روسیه با حمایت توده‌ی دهقانان قادر است تزاریسم را سرنگون کند و مسایل تاریخی دموکراتیک از جمله مسئله‌ی ارضی را حل کند. اما پرولتاریای قدرتمند در جهت انقلاب سوسیالیستی حرکت خواهد کرد. در نتیجه انقلاب بورژوا دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی در روسیه به‌هم گره خورده‌اند. این دینامیسم را تروتسکی انقلاب مداوم نامید که بُعدی جهانی هم دارد. به‌سبب عقب‌ماندگی اقتصادی روسیه، توسعه‌ی انقلاب سوسیالیستی در این کشور نیازمند حمایت پرولتاریای انقلابی در کشورهای صنعتی غرب خواهد بود. در نتیجه آینده‌ی انقلاب سوسیالیستی در روسیه وابسته به گسترش انقلاب جهانی است.

لنین در سال ۱۹۰۵ چشم‌انداز مشابهی را تحت عنوان «دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان» در جدلی سیاسی با مارتینف در مورد مشروعیت شرکت سوسیال‌دموکرات‌های روسیه در «حکومت موقت انقلابی» و برنامه‌ی حداقلی

^۱ Soviet

(دموکراتیک) و حداکثر (سوسیالیستی) مطرح کرد. در مورد شباهت و تفاوت نظریه‌ی لنین و تروتسکی اختلاف نظر هست. به نظر من این تفاوت اگر هم موجود باشد در عمل با انقلاب بورژوا دموکراتیک فوریه و انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ برطرف شد و تروتسکی در بازگشت از تبعید در آمریکا به عضویت حزب بلشویک درآمد و در کنار لنین در رهبری آن قرار گرفت و پس از پیروزی انقلاب اکتبر وظایف خطیری از جمله سازمان‌دهی ارتش سرخ و رهبری آن در جنگ داخلی به او واگذار شد. زمانی که استالین اقداماتی علیه برنامه‌ی حزب بلشویک از جمله در مورد ملیت‌ها و بوروکراتیزه کردن حزب انجام داد، لنین که بعد از سکتته‌ی مغزی علیل شده بود از تروتسکی خواست تا در مبارزه‌ی سیاسی با مشی استالین همکاری کنند (لنین ۲۰۱۰؛ لوین ۲۰۰۵). اما لنین در ژانویه‌ی ۱۹۲۴ درگذشت. در پاییز همان سال استالین چشم‌انداز «سوسیالیسم در یک کشور» را مطرح کرد که بُعد انقلاب جهانی در نظریات لنین و تروتسکی را در مورد انقلاب سوسیالیستی در روسیه بدون بحث رد می‌کرد. تروتسکی اپوزیسیون چپ را برای مقابله با تجدیدنظر استالین سازمان داد. اما استالین با کمک زینوویف و بوخارین، که رهبر اپوزیسیون راست بود، کمپینی علیه «تروتسکیسم» سازمان داد در حالی که خود را ادامه‌دهنده‌ی راه لنین معرفی می‌کرد. کمپین علیه «تروتسکیسم»، واژه‌ای که استالین ابداع کرد، به تبعید تروتسکی به آسیای مرکزی و بعد به اخراج او از حزب و از شوروی انجامید. استالین و استالینیست‌ها در همه‌ی احزاب «بین‌الملل کمونیستی» (کمینترن) به اخراج اپوزیسیون چپ و رهبری و اعضای که استقلال فکری داشتند پرداختند (نک به «لئون تروتسکی و مبارزه برای حفظ سنن بلشویسم» ۱۳۵۹). در نهایت در ۱۹۴۰ مأموری از جانب استالین، تروتسکی را در مکزیک به قتل رساند. البته بوخارین و زینوویف و دیگر رهبران حزب بلشویک هم سرنوشت بهتری نداشتند. ضد انقلاب استالینیستی حزب لنین را هم به لحاظ کادرهای برجسته‌اش و هم از نظر برنامه و سنت انقلابی از بین برد.

اما تروتسکی علاوه بر نگارش کتاب سه‌جلدی «تاریخ انقلاب روسیه»، ضدانقلاب استالینیستی و فاشیسم در اروپا را تحلیل و تئوریزه کرد. او در سال ۱۹۳۸ زمانی که مسجل شده بود که «بین‌الملل کمونیستی» منحل شده است، بین‌الملل چهارم را

پایه‌گذاری کرد. سند پایه‌ای بین‌الملل چهار «احتضار سرمایه‌داری و وظایف بین‌الملل چهار» با این جمله شروع می‌شود: «وضع سیاسی جهان عمدتاً با بحران رهبری پرولتاریا مشخص می‌شود.» وظیفه‌ی احزاب بین‌الملل چهار ساختن احزاب لنینیستی تعیین شد و این سند بر اساس تجربه‌ی انقلابات ۱۹۱۷ روسیه و چهار کنگره‌ی اول بین‌الملل کمونیستی (قبل از تسلط استالین بر آن) رئیس برنامه‌ی آن را عرضه می‌کند. به این ترتیب «تروتسکیسم» ادامه‌دهنده‌ی راه لنین شد.

در کوبا «جنبش ۲۶ ژوئیه» به رهبری کاسترو با افق یک انقلاب دموکراتیک ملی به قدرت رسید. اما زمانی که کاسترو به اجرای خواسته‌های دموکراتیک اجتماعی چون تقسیم اراضی پرداخت نه تنها زمین‌داران و سرمایه‌داران کوبایی و امپریالیسم آمریکا آشکارا با انقلاب به ستیز پرداختند بلکه بخشی از طبقه‌ی متوسط و حتی گروه‌هایی از جنبش ۲۶ ژوئیه و جریان‌های دیگری که با انقلاب همراه شده بودند با تعمیق انقلاب مخالفت کردند. در ۱۶ آوریل ۱۹۶۱ در مراسم یادبود مبارزینی که در نبرد خلیج خوک‌ها جان باخته بودند، کاسترو اعلام کرد که جهت‌گیری انقلاب کوبا سوسیالیستی است. البته اقداماتی چون ملی‌سازی برخی شرکت‌ها، به‌ویژه آن‌ها که به سرمایه‌داران آمریکایی تعلق داشتند در عکس‌العمل به تحریم‌ها و تضيیقات ایالات متحده انجام شده بود. اقتصاد کوبا که از زمان تسلط آمریکا به اقتصاد آمریکا پیوند خورده بود شروع به چرخش به سوی بلوک شرق کرده بود. چه‌گوارا نیز برای بازاریابی شکر کوبا و ایجاد روابط اقتصادی و مالی به اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی اعزام شد.

به ابتکار فیدل کاسترو و چه‌گوارا از ادغام بخشی از حزب سوسیالیست مردمی به رهبری بلاس روکا،^۲ و رهبری انقلابی ۱۳ مارس به رهبری فوره شومون،^۳ که جنبش انقلابی دانشجویان و جوانان بود با جنبش ۲۶ ژوئیه، «سازمان‌های انقلابی یکپارچه»^۴

^۲ Blas Roca

^۳ Faure Chomón

^۴ Integrado Organizaciones Revolucionarias (IOR)

در ژوئیه‌ی ۱۹۶۱ به وجود آمد. در مارس ۱۹۶۲ این تشکل به حزب متحد انقلاب سوسیالیستی^۵ تغییر نام داد و در ۳ اکتبر ۱۹۶۵ حزب کمونیست کوبا ایجاد شد. در نتیجه توجه حزب کارگران سوسیالیست ایالات متحده و «انجمن ستار» که بخش ایران بین‌الملل چهارم بود و من در آن شرکت داشتم جهت‌گیری سیاسی رهبری کاسترو بود و نه رابطه‌ی آن با تاریخ اندیشه‌ی انقلابی در کوبا.

بنیاد فلسفه

در سفر ژوئن ۱۹۹۹ به کوبا فرصتی ایجاد شد تا در یک نشست یک‌روزه به سخنرانی‌هایی در مورد سیر اندیشه‌ی انقلابی در کوبا توسط سه محقق کوبایی از بنیاد فلسفه گوش کنم. «بنیاد فلسفه»، اندیشکده‌ی حزب کمونیست کوبا است که علاوه بر پژوهش پیرامون مسایلی که مورد نظر رهبری این حزب است به امر تربیت کادر برای این حزب و تشکل‌های توده‌ی انقلاب کوبا کمک می‌کند. در کوبا دو بار تشکلی به نام حزب کمونیست ایجاد شده است. اولین بار در سال ۱۹۲۵ تحت تأثیر انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ روسیه توسط انقلابیون کوبایی بود. این حزب که به بین‌الملل کمونیست پیوست مانند سایر احزاب کمونیست با انحطاط انقلاب سوسیالیستی روسیه و ضدانقلاب استالینیستی از رهبری و کادرهای انقلابی تهی شد و دنباله‌روی مشی کرملین گردید و در سال ۱۹۴۴ به حزب سوسیالیست مردمی^۶ تغییر نام داد.

در حزب کمونیست جدید که در سال ۱۹۶۵ ایجاد شد، رهبران و کادرهای حزب سوسیالیست مردمی به لحاظ نمایندگی حزب کمونیست شوروی، که برای بسیاری از جمله همان طور که در ادامه به طور مفصل توضیح خواهیم داد، فیدل کاسترو، هنوز تداوم انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ را تداعی می‌کرد و به عنوان تداوم حزب کمونیست ۱۹۲۵ دانسته می‌شد و با چند دهه سابقه‌ی سیاسی و تجربه دست در تعیین مشی حزب دست بالا را گرفتند. جنبش ۲۶ ژوئیه و رهبری انقلابی ۱۳ مارس که هر دو جریاناتی

^۵ Partido Unido de la Revolución Socoalista (PURS)

^۶ Partido Socialista Popular

چریکی بودند که در دهه‌ی ۱۹۵۰ توسط جوانان انقلابی شکل گرفته بود از چنین «سابق و تجربه‌ی انقلابی» برخوردار نبودند. حزب کمونیست جدید تحت نفوذ کادرهای استالینیست درآمد و در دهه‌ی ۱۹۷۰ که کوبایی‌ها به آن دهه‌ی خاکستری اطلاق کردند آگاهانه الگوی «توسعه‌ی سوسیالیستی» شوروی را اتخاذ کرد. بعلاوه نیروهای جوان حزب کمونیست جدید را برای تربیت سیاسی و دانشجویان کوبایی را برای تحصیل علم و فن به اتحادشوروی و کشورهای اروپای شرقی اعزام می‌کردند. این امر به افزایش وزنه‌ی استالینیسم در حزب کمونیست کوبا افزود.

در نتیجه روایتی که من در مورد سیر اندیشه‌ی انقلابی در کوبا از سخنرانان بنیاد فلسفه شنیدم به‌خصوص در مورد روند سوسیالیستی در قرن بیستم متأثر از نگرشی استالینیستی بود چه در مورد آنچه گفته می‌شد و چه در مورد مسایلی که مسکوت گذارده می‌شد.

اولگا فرناندز ریوز^۷ که ریاست جلسه را به‌عهده داشت در مورد زیربنای تحقیقاتی موجود در کوبا و پروژه‌های آن زمان بنیاد فلسفه توضیح داد. فرناندز را از زمانی که دبیر اول دفتر حافظ منافع کوبا در واشینگتن بود از دور می‌شناختم. او استاد فلسفه‌ی اجتماعی و سیاسی بود و اکنون عضو آکادمی علوم کوبا است. به گفته‌ی فرناندز مسایلی که بنیاد فلسفه در آن زمان بررسی می‌کرد در زمینه‌های توسعه‌ی کوبایی‌های آفریقایی‌تبار، جوانان و مسایل مربوط به دموکراسی، عدالت اجتماعی، اخلاق سیاسی، و جامعه‌ی مدنی بودند. فرناندز گفت که ۲۰ بنیاد تحقیقاتی زیر چتر وزارت فناوری، علوم، و محیط زیست و ۴۰ بنیاد تحقیقاتی زیر چتر وزارت فرهنگ فعالیت می‌کردند. مسایل مورد پژوهش آنان شامل روابط نژادی، اثرات توریسیم، توسعه‌ی جامعه‌ی مدنی، و جوانان بودند. مسئله‌ی جوانان به‌ویژه در آستانه‌ی سال ۲۰۰۰ به دلیل بحران اقتصادی، حاد بود. برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب نسل جدید چشم‌انتظار آینده‌ی بهتری نسبت به والدین‌شان نبود، بلکه برعکس. برخی از صاحب‌نظران در آن سال‌ها آنان را «نسل ازدست‌رفته» برای انقلاب می‌خواندند.

^۷ Olga Fernandez Rios.

رشد اندیشه‌ی سیاسی و تشکل سوسیالیستی در کوبا

اولیویا میراندا^۸ در مورد رشد اندیشه و تشکل سوسیالیستی در کوبا صحبت کرد. به گفته‌ی او سال‌های ۱۷۹۰ تا ۱۸۶۸ شاهد رشد آگاهی ضداستعماری در کوبا بودند. این آگاهی تحت‌تأثیر عصر روشنگری در اروپا شکل گرفت و ابتدا رنگ مذهبی و فلسفی داشت. اگرچه مستعمره‌نشینان اسپانیولی صاحب قدرت اقتصادی بودند اما قدرت سیاسی نداشتند. از جمله مخالفین برجسته اسپانیا کشیش فلیکس وارلا^۹ (۱۸۵۳-۱۷۸۸) است که تحت تأثیر نظریه‌ی فایده‌گرایی بنتهام^{۱۰} بود و علیه برده‌داری و استعمار فعالیت می‌کرد. دیگری کشیش اگوستین کابا پرو^{۱۱} (۱۸۳۵-۱۷۶۲) بود که از خردگرایی دکارتی^{۱۲} پیروی می‌کرد و پزشکی به‌نام توماس رومی^{۱۳} (۱۸۴۹-۱۷۶۴) که تجربه‌گرا بود. در این حال، برده‌های آفریقایی در کشتزارها و معادن به کار طاقت‌فرسا مشغول بودند و در هر فرصتی به مبارزه با برده‌داران می‌پرداختند.

از جمله قهرمانان جنبش ضداستعماری، کارلوس منوئل سسپیدس^{۱۴} (۱۸۷۴-۱۸۱۹) است که زمین‌دار، مزرعه‌دار و وکیل بود. او بردگانش را آزاد کرد و به مبارزه علیه اسپانیا پیوست. سسپیدس به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور کوبا زمانی که هنوز برای استقلال می‌جنگید انتخاب شد. دیگری آنتونیو مسئو^{۱۵} (۱۸۴۵-۱۸۹۶) ژنرال دومینیکنی تبار بود که اسپانیایی‌ها به او «شیر بزرگ» لقب داده بودند و کوبایی‌ها او را

^۸ Olivia Miranda

^۹ Felix Varela

^{۱۰} Bentham's utilitarianism

^{۱۱} Augustin Caballero

^{۱۲} Cartesian rationalism

^{۱۳} Tomás Romey y Valdés Chacón

^{۱۴} Carlos Manuel Céspedes

^{۱۵} Antonio Maceo

«تایتن برنز»^{۱۶} می‌خواندند چون نسب آفریقایی داشت. مسئو به مقام دوم فرماندهی ارتش کوبا رسید و در نبرد کشته شد.

البته حوزه مارتی در بین رهبران جنگ استقلال کوبا نقش منحصربه‌فردی در شکل‌گیری اندیشه‌ی انقلابی کوبا دارد و از پایه‌گذاران «حزب انقلابی کوبا»^{۱۷} بود. حوزه هولیان مارتی پرز^{۱۸} (۱۸۹۵-۱۸۵۳) شاعر، نویسنده، میهن‌پرست و شهید در جنگ استقلال کوبا نماد یک قرن مبارزه‌ی کوبایی‌ها برای استقلال است. او از ۱۵ سالگی شعر می‌گفت و در ۱۶ سالگی روزنامه‌ای به نام «میهن آزاد»^{۱۹} منتشر کرد. مارتی در اشعارش خواهان آزادی و اتحاد مردم آمریکای لاتین و حوزه‌ی دریای کارائیب بود. در جنگ ده ساله علیه اسپانیا که در سال ۱۸۶۸ شروع شد مارتی ۱۵ ساله هوادار میهن‌پرستان بود. او در ۲۱ اکتبر ۱۸۶۹ دستگیر و به اسپانیا تبعید شد. در اسپانیا در دانشگاه ادبیات^{۲۰} به مطالعه‌ی حقوق پرداخت و در ژوئن ۱۸۷۴ فارغ‌التحصیل شد. در ماه دسامبر همان سال به مکزیک رفت تا از آن‌جا به کوبا برگردد که میسر نشد. سال‌های ۱۸۷۸-۱۸۷۵ را در مکزیک و گواتمالا به تدریس و نگارش گذراند در حالی که برای استقلال کوبا تبلیغ می‌کرد. در سال ۱۸۸۱ برای مدتی کوتاه به نیویورک سفر کرد و از آن‌جا راهی ونزوئلا شد. مارتی، در آن‌جا مجله‌ی «بررسی ونزوئلا»^{۲۱} را منتشر کرد. مثنی مجله با دیکتاتور آنتونیو گوزمن بلانکو^{۲۲} سازگار نبود و مارتی به نیویورک برگشت. مارتی با تأسیس حزب انقلابی کوبا در ۱۰ آوریل ۱۸۹۲ به رهبری آن انتخاب شد. در نیویورک مارتی برای مبارزه‌ی مسلحانه علیه استعمار اسپانیا با یاری ماکسیمو

^{۱۶} Bronze Titan

^{۱۷} Partido Revolucionario Cubano

^{۱۸} José Julian Marti Perez

^{۱۹} La Patria Libre

^{۲۰} Universidad Literaria

^{۲۱} Ravista Venzeuela

^{۲۲} Antonio Guzman Blanco

گومز^{۲۳} ژنرال دومینیکنی تبار^{۲۴} و دیگر مبارزین طرحی آماده کرد. در ۳۱ ژانویه‌ی ۱۸۹۵ مارتی و هم‌زمان او نیویورک را به قصد سانتا دومینیکو^{۲۵} (پایتخت جمهوری دومینیکن امروز) برای ورود به کوبا ترک کردند. جنگ استقلال کوبا در ۲۴ فوریه‌ی ۱۹۹۵ آغاز شد. یک ماه بعد مارتی در برخورد نظامی در دوس ریو^{۲۶} در ایالت اورینته^{۲۷} جان سپرد. اما مسئو و گومز به هدایت جنگ ادامه دادند. در ژانویه نیروهای تحت فرماندهی مسئو ایالت پینار دل ریو^{۲۸} در منتهی‌الیه غرب کوبا را تصرف کردند. گومز ایالت هاوانا را تحت کنترل در آورد. مسئو در نبردی در ماه دسامبر جان باخت. ایالات متحده در ۲ دسامبر ۱۸۲۳ دکتترین مونرو^{۲۹} را اتخاذ کرده بود که طبق آن قاره‌ی آمریکا را حوزه‌ی نفوذ خود می‌دانست. این دکتترین به گسترش امپریالیستی آن کشور در قرن بیستم کمک کرد. در ژوئیه‌ی ۱۸۹۸ ایالات متحده وارد جنگ با اسپانیا برای اشغال کوبا شد. یک ماه بعد اسپانیا تسلیم شد و در دسامبر آن سال دو کشور قرارداد پاریس را امضا کردند و کوبا تحت سلطه‌ی ایالات متحده قرار گرفت. اشغال رسمی کوبا توسط ایالات متحده در اول ژانویه‌ی ۱۸۹۹ صورت گرفت. در سال ۱۹۰۰ مجلس مؤسسان تشکیل شد تا قانون اساسی کشور را تعیین کند. در ایالات متحده سناتور اورویل پلات^{۳۰} که در ضمیمه کردن هاوایی و اشغال فیلیپین دست داشت متمم پلات^{۳۱} را به لایحه‌ی بودجه‌ی ارتش آمریکا اضافه و تصویب کرد. این متمم شرایط مداخله آمریکا در امور داخلی کوبا را تعیین می‌کرد و بخشی از قرارداد بین کوبا

۲۳ Maximó Gómez

۲۴ Dominican.

۲۵ Santa Domingo

۲۶ Dos Rios

۲۷ Oriente

۲۸ Pinar del Rio

۲۹ Monroe Docterine

۳۰ Orville Platt

۳۱ Platt Amendment

و ایالات متحده شد. با استناد به این متمم آمریکا در ۱۹۰۶، ۱۹۱۷ و ۱۹۲۰ به طور مستقیم در امور داخلی کوبا دخالت کرد. همراه با رشد ملی‌گرایی در کوبا بخش‌هایی از این متمم را رئیس‌جمهور فرانکلین روزولت^{۳۲} لغو کرد. اما حتی امروز پایگاه نظامی آمریکا در خلیج گوانتانامو^{۳۳} یادآور متمم پلات است. سلطه‌ی آمریکا بر کوبا تا اول ژانویه ۱۹۵۹ ادامه یافت زمانی که فیدل کاسترو و جنبش ۲۶ ژوئیه با حمایت زحمتکشان کوبا به قدرت رسیدند.

اندیشه‌ی سیاسی مارتی

سخنران سوم میگل لیمیا داوید^{۳۴} بود که در مورد مارتی صحبت کرد. من بعد از جلسه با او فرصت گفت‌وگو یافتم. معلوم شد که او از جانب پدری سوری‌تبار است. وقتی فهمید که من ایرانی‌تبارم خوشحال شد و مرا به شام در منزلش دعوت کرد. درباره‌ی او در آینده خواهیم نوشت.

در مقاله‌ای به مناسبت سومین سالگرد حزب انقلابی کوبا، مارتی (۱۸۹۴) به خصوصیات آن می‌پردازد. هدف این حزب استقلال کوبا از طریق انقلاب علیه استعمار اسپانیا بود. این حزب هم‌چنین خواهان رهایی پورتوریکو و مجمع‌الجزایر هند غربی^{۳۵} از یوغ اسپانیا بود، یعنی نوعی همبستگی علیه استعمار اسپانیا. مارتی برای تحقق این اهداف خواهان اتحاد همه‌ی کوبایی‌ها بود: «زیباست که می‌بینیم اقشار گوناگون مردم برای این امر مقدس به هم پیوند خورده‌اند.» در نتیجه مارتی خواهان حزبی ماورای طبقات و مخالف احزاب متعدد بر پایه‌ی طبقاتی بود که به نظر او اتحاد کوبایی‌ها علیه اسپانیا را تضعیف می‌کردند. در عین حال مارتی مخالف غلبه‌ی یک طبقه بر دیگر طبقات در کوبای مستقل بود. به نظر او ذات انسان متشکل از عشق و نفرت است و امیدوار بود کوبایی‌ها را بر پایه‌ی عشق به میهن متحد کند.

^{۳۲} Franklin D. Roosevelt

^{۳۳} Guantanamo Bay

^{۳۴} Miguel Limia David

^{۳۵} Antilles

از همین‌رو مارتی مسئله‌ی نژاد را مانعی بر سر راه وحدت کوبایی‌ها در مبارزه علیه استعمار می‌دید (د لا فوئنته ۳۶ ۱۹۹۸). د لا فوئنته از مارتی در ۱۸۹۳ چنین نقل می‌کند: «پافشاری در مورد نژاد، در مورد نژادهای مختلف، ... امور فردی و اجتماعی را دشوار می‌کند... انسان بالاتر از نژاد سفیدپوست، سیاهپوست، و دورگه ۳۷ است.»

مارتی در مورد وظیفه‌ی حزب انقلابی کوبا چنین می‌نویسد (۱۸۹۴):

«هر حزب علنی باید خود را با مردم وفق دهد و مشی آن چیزی نیست و نباید باشد مگر هنر راهنمایی و فداکاری برای آنان تا اقشار مختلف و گاه مخالف را با هم متحد کند بدون آن که از اهمیت برخی افراد چشم‌پوشد و آگاهانه علیه دست‌یابی به نظم جامعه که تنها با وجود قوانین جامع میسر است اقدام کند.»

در این حال مارتی می‌نویسد که «مردم کوبا نباید انتظاراتی از انقلاب داشته باشند که خارج از امکانات آن است.» (همان جا ص ۱۴)

پل استراده ۳۸ (۲۰۱۷) تاریخ‌دان فرانسوی که در سال ۲۰۲۳ جایزه‌ی بین‌المللی صلح حوزه مارتی یونسکو به او اهدا شد در زمره‌ی معتبرترین پژوهش‌گران زندگی و افکار مارتی است. پاتریشیا پرز پرز ۳۹ (۲۰۱۷) چکیده‌ی ارزیابی استراده را چنین ارائه می‌کند:

«در مارتی رابطه‌ی مطلق و حیاتی بین اندیشه و عمل وجود دارد. اگرچه مارتی مدرنیست بود اما توسعه‌ی اقتصادی و صنعتی‌شدن را تنها برای رفاه توده‌ی مردم می‌خواست. در نتیجه او خواهان تقسیم اراضی و قانونمندی و نظارت بر معدن‌داری، کاهش مالیات بر تولیدات محلی، تنظیم مهاجرت اروپائیان به کوبا بود تا مانع امنیت شغلی کوبایی‌ها نشوند. او مخالف کشاورزی تک‌محصولی بود. مارتی با نقد رهبران خودکامه در ونزوئلا و گواتمالا با خودکامگی مخالف بود و در عین حال مخالف حکومت

۳۶ De La Fuente

۳۷ Mulato

۳۸ Paul Estrade

۳۹ Patricia Perez Perez

"آزادی خواه و دموکراسی خواه" صاحبان و مدیران شرکت‌ها و بانک‌ها و بازار بورس در آمریکا بود که آنان را "دزدان" خطاب می‌کرد. سیرتحول اندیشه سیاسی مارتی در جهت لیبرالیسم اجتماعی بود. او ایالات متحده را هیولامی‌دانست و زندگی خود در نیویورک را زندگی در شکم هیولا توصیف کرد. مارتی مخالف خشونت بود مگر علیه ستمگران. او به سوسیالیسم اروپایی با تردید می‌نگریست. مارتی مخالف برده‌داری و تبعیض علیه کوبایی‌های آفریقایی‌تبار بود. فعالیت اجتماعی او در حمایت از فرودستان و علیه قدرتمندان ستمگر بود.»

استراده، مارتی را برجسته‌ترین متفکر اجتماعی در آمریکای لاتین آن زمان می‌شناسد. او مارتی را ضد استعمار، ضد خودکامگی، خواهان آزادی‌های عمومی و فردی در مام میهنی که «از آن همه است و برای منفعت همه» می‌داند که در آن فقط الیگارش‌ی حذف می‌شود.

در نتیجه مارتی سه گرایش سیاسی موجود، یعنی حزب استقلال طلب لیبرال، حزب فرمیست، و گرایشی را که خواهان الحاق به اسپانیا بود رد کرد و از پایه‌گذاران حزب انقلابی کوبا شد. همان‌طور که در ادامه خواهیم نوشت سیر اندیشه و عمل سیاسی فیدل کاسترو متأثر از مارتی است. شاید محبوب‌ترین شعار انقلاب کوبا « میهن یا مرگ »^{۴۰} است.

رشد تشکیلات توده‌ای

کارلوس بالینیو^{۴۱} (۱۹۲۶-۱۸۴۸) که درباره‌ی وضع زندگی و کار پرولتاریا می‌نوشت، خواهان جامعه‌ای بی طبقه بود که در آن ابزار تولید اجتماعی خواهند شد. او در سال ۱۹۰۶ منشور حزب کارگران سوسیالیست کوبا که گروهی تبلیغاتی بود را امضا کرد و در سال ۱۹۲۵ در زمره‌ی پایه‌گذاران حزب کمونیست در آمد که با الهام از انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و بین‌الملل کمونیست تشکیل شد.

^{۴۰} Patria o Muerte

^{۴۱} Carlos Baliño

هم‌زمان کارگران کوبایی متشکل شدند. مجمع کارگران هاوانا^{۴۲} به سال ۱۸۸۵ برگزار شد. در سال ۱۸۹۲ اولین کنگره‌ی کشوری کار^{۴۳} در هاوانا برگزار شد. در سال ۱۹۲۵، نمایندگانی که برای شرکت در کنگره‌ی این تشکل گرد آمده بودند فدراسیون کار کوبا^{۴۴} را ایجاد کردند و در سال ۱۹۳۹ آن را به عنوان کنفدراسیون سراسری کارگران کوبا^{۴۵} بازسازی کردند. اولین سندیکای سراسری کارگران صنعت نیشکر^{۴۶} در سال ۱۹۳۲ به وجود آمد.

در همان دوره تشکل‌های زنان و دانشجویان نیز ایجاد شد. در سال ۱۹۲۳ اولین کنگره‌ی کشوری زنان تشکیل شد. هولیو آنتونیو میا^{۴۷} (۱۹۰۳-۱۹۲۹) پایه‌گذار فدراسیون دانشجویان^{۴۸} بود. میا از بنیان‌گذاران حزب کمونیست بود که در سال ۱۹۲۹ در مکزیک ترور شد. در مورد زندگی و اندیشه‌ی سیاسی و سرنوشت او روایات گوناگونی وجود دارد. حزب کمونیست کنونی کوبا مدتی در مورد میا سکوت اختیار کرد تا سرانجام او را در زمره‌ی رهبران جنبش سوسیالیستی کوبا پذیرفت. فیدل کاسترو (کاسترو و رامونه ۲۰۰۷، ص ۴۸) در اتوبیوگرافی‌اش در مورد نقش میا در ایجاد جنبش انقلابی در کوبا می‌گوید: «مردی که از نوجوانی فوق‌العاده توانا و از شخصیت‌های اصلی است که پس از مارتی ظهور کرد.» البته دلیل سکوت در مورد میا شایعه‌ی تروتسکیست بودن او و وزنه‌ی استالینیسیم در حزب کمونیست کوبا بود.

^{۴۲} Circulo de Trabajadores de La Habana

^{۴۳} Congreso Nacional del Trabajo

^{۴۴} Federacion del Tabajo de Cuba

^{۴۵} Confederación de Trabajadores de Cuba (CTC)

^{۴۶} Sandicado Nacional de Obreros de la Industria Azucarea

Sandicato Nacional de Obreros de la Industria Azucarera

^{۴۷} Julio Antonio Mella

^{۴۸} Universitaria Fundación Estudiantil (FEU)

گری تنانت^{۴۹} (۲۰۰۰ صص ۵۴-۴) که رساله‌ی دکترایش را در مورد تروتسکیسم در کوبا نوشته معتقد است که علی‌رغم حمایت دیرگاه از نقد تروتسکی از سیاست استالین در قبال انقلاب ۱۹۲۷ چین و سیاست جلب پرولتاریا به حمایت از «بورژوازی ملی»، میا تروتسکیست نبود و فعالیت سیاسی او در حزب کمونیست کوبا در مواردی مخالف مشی تروتسکی بود. به‌نظر او دلیل «تروتسکیست» خواندن میا استقلال سیاسی او و عدم پیروی بی‌چون‌وچرایش از خط‌مشی رهبری حزب است که پیرو استالین بوده است. می‌دانیم که سوسیالیست‌های انقلابی دیگر کشورها بعد از استالینیزه‌شدن بین‌الملل کمونیستی از این احزاب اخراج شدند و در برخی موارد چون سوسیالیست‌های ایرانی که به اتحاد شوروی پناهنده شدند دچار سرنوشتی تراژیک شدند.

البته ملاحظات بالا در سخنرانی میراندا نبود و تصویری که او از رشد اندیشه‌ی سیاسی در کوبا عرضه کرد عمدتاً تلاشی بود تا نظریات فیدل کاسترو را نتیجه‌ی رشد منطقی اندیشه‌ی انقلابی در کوبا معرفی کند بدون آن که پیچ‌وخم‌های آن را خصوصاً در مورد استالینست شدن حزب کمونیست و استالینست بودن حزب سوسیالیست مردمی را مطرح کند. به عبارت دیگر سخنرانی او تأثیرات تحولات سوسیالیسم در جهان را نادیده می‌گرفت.

در پاسخ به سؤالی که خود میراندا مطرح کرد که چرا حزب کمونیست دهه‌ی ۱۹۲۰ «انقلاب نکرد»، سؤالی که خود پرسش‌برانگیز است اساساً چون نه احزاب بلکه توده‌ها انقلاب می‌کنند، او به عدم تجربه‌ی آن حزب و «مارکسیسم عوامانه» بین‌الملل کمونیستی اشاره کرد. در عین حال میراندا انحطاط انقلاب روسیه، ضدانقلاب خونین استالینستی و انحطاط بین‌الملل کمونیستس و احزاب آن از جمله حزب کمونیست کوبا را مسکوت گذاشت. آن حزب که در ۱۹۴۴ به حزب سوسیالیست مردمی تغییر نام داد مانند سایر احزاب پیرو مسکو بود. بعد از این که هیتلر علی‌رغم پیمان مولوتف-ربنتروپ^{۵۰} که بنا بر آن دو قدرت توافق کردند اروپا را بین خود تقسیم کنند به شوروی

^{۴۹} Gary Tennant

^{۵۰} Molotov-Ribbentrop Pact

حمله کرد به اشاره‌ی مسکو احزاب بین‌المللی کمونیستی، از جمله در کوبا، به «جبهه‌ی ضد فاشیسم» پیوستند و در جنگ دوم جهانی که یک جنگ امپریالیستی بود، حامی متفقین شدند. آن احزاب از «بورژوازی خودی» برای شرکت در جنگ به نفع متفقین حمایت کردند و حتی با اعتصابات کارگری در زمان جنگ مخالفت ورزیدند.

میراندا حزب سوسیالیست مردمی را تا سال ۱۹۵۳ «مارکسیت-لنینیست» معرفی می‌کرد و از رهبران آن چون بلاس روکا،^{۵۱} فابیو گروبات،^{۵۲} کارلوس رافائل رودریگز^{۵۳} و آلنسو برنال دیسگو^{۵۴} به‌عنوان انقلابیون کمونیست یاد می‌کرد. اما او آنیبال اسکالانتته^{۵۵} را از قلم انداخت زیرا او که به همراه دیگر کادرهای حزب سوسیالیست مردمی که در مقامات حساس قرار داده بود در ۲۲ مارس ۱۹۶۲ به جرم زیر پا گذاردن موازین تشکیلاتی از «سازمان‌های انقلابی یکپارچه» اخراج شدند و او به مسکو مهاجرت کرد. چرا میراندا این حزب را تنها تا ۱۹۵۳ «مارکسیت-لنینیست» می‌خواند؟ شاید به این دلیل که مبارزه‌ی فیدل کاسترو و جنبش ۲۶ ژوئیه از این سال شروع شد و حزب سوسیالیست مردمی علناً با مشی کاسترو یعنی اقدام مسلحانه علیه پادگان مونکادا در سال ۱۹۵۳ و جنگ چریکی علیه دیکتاتوری باتیستا مخالف بود. در سال ۱۹۵۸ زمانی که امکان پیروزی جنگ داخلی به نفع جنبش ۲۶ ژوئیه جدی‌تر شده بود، این حزب مشی خود را به حمایت از کاسترو تغییر داد و یکی از رهبرانش، کارلوس رافائل رودریگز را، برای ترمیم روابط و حمایت از کاسترو به دیدار با او فرستاد. در ادامه به اندیشه‌ی سیاسی ارنستو چه گوارا و فیدل کاسترو خواهیم پرداخت.

۵۱ Blas Roca Calderio

۵۲ Fabio Grobart

۵۳ Carlos Rafael Rodriguez

۵۴ Alonso Bernal de Riesgo

۵۵ Anibal Escalante

منابع فارسی:

- تروتسکی، لئون. برنامه انتقالی برای انقلاب سوسیالیستی. (احتضار سرمایه داری و وظایف بین الملل چهارم) ترجمه برهان رضائی (رضا براهنی) انتشارات فانوس، نیویورک، ۱۹۷۸.
- فونر، فلیپ اس. تاریخ کوبا و روابط آن با آمریکا. جلد اول. ۱۸۴۵-۱۴۹۲ از تصرف کوبا تا لاسکالرا ترجمه سهیل روحانی. موسسه انتشارات امیر کبیر ۱۳۶۱.
- لئون تروتسکی و مبارزه برای حفظ سنن بلشویسم: تاریخچه اپوزیسیون چپ. تهران نشر فانوس ۱۳۵۹.

منابع انگلیسی:

- Castro Ruz, Fidel and Ignacio Ramonet. "Fidel Castro: My Life: A Spoken Autobiography. ۲۰۰۷.
- De la Fuente, Alejandro. "Race, National Discourse, and Politics in Cuba." *Latin American Perspectives*, Vol. ۲۵, No. ۳, May ۱۹۹۸, pp. ۴۳-۶۹.
- Lenin, V. I. [The Revolutionary Democratic Dictatorship of the Proletariat and the Peasantry](#). ۱۹۰۵.
- Lewin, Moshe. *Lenin's Last Struggle*. ۲۰۰۵.
- Perez Perez, Patricia. Paul Estarde, José Martí * (۱۸۵۳-۱۸۹۵): Les. *Fondements de la Démocratie en Amérique Latine*. ۲۰۱۷
- Tenant, Gary. *The Hidden Pearl of the Caribbean: Trotskyism in Cuba*. ۲۰۰۰.
- Trotsky, Leon. [Results and Prospects](#). ۱۹۰۶.
- _____. [The Death Agony of Capitalism and the Tasks of the Fourth International](#) ۱۹۳۸.

منابع فرانسه:

Estrade, Paul. José Marti ۱۸۹۵۳-۱۸۹۵. Les Fondements de la Democratie en Amerique Latine. Chiers Ameérique Latines. ۲۰۱۷.

ضمیمه ۵۶

کوبا جزیره‌ی باریکی است که از شرق به غرب ۱،۲۴۸ کیلومتر و عرض آن بین ۴۰ و ۲۰۰ کیلومتر است. هاوانا که در ساحل شمالی کوبا است تنها ۱۴۷ کیلومتر با کی وست، مجمع‌الجزایر جنوب فلوریدا فاصله دارد. کوبا ۱۱۴،۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد. با کوه‌های بلند در انتهای شرقی آن، در مرکز و غرب کوبا هم چند رشته‌کوه و تپه وجود دارد. معروف‌ترین رشته‌کوه‌های کوبا «سیرا مائسترا» است که مبارزه‌ی مسلحانه جنبش ۲۶ ژوئیه از آن‌جا پا گرفت و در اول ژانویه‌ی ۱۹۵۹ به پیروزی انقلاب کوبا انجامید. ۴۰۰ سال مبارزه‌ی کوبایی‌ها برای استقلال از اسپانیا یکی از حماسه‌های تاریخ است. بیش از نیم‌قرن نیز کوبایی‌ها علیه سلطه‌ی امپریالیسم آمریکا مبارزه کردند. کریستف کلمب در ۲۸ اکتبر ۱۴۹۲ قدم به خاک کوبا گذاشت در حالی که هنوز تصور می‌کرد به ژاپن رسیده است و آن‌را زیباترین جزیره‌ای که بشر پا به آن گذارده توصیف کرد.

آن زمان سه گروه بومی در کوبا زندگی می‌کرد: سی‌بونی‌ها، ۵۷ گواناها‌سایبیس‌ها، ۵۸ و تاینوها. ۵۹ دو گروه اول چادرنشین، شکارچی و ماهیگیر بودند. آنان از چوب‌های زمخت، صدف دریایی، سنگ‌های صیقل‌نیافته به‌عنوان ابزار کار استفاده می‌کردند. سومین گروه از چوب تراشیده و سنگ صیقل‌داده استفاده می‌کردند. ظرف ۷۰ سال پس از اشغال کوبا توسط اسپانیا عمده‌ی جمعیت بومی بر اثر جنگ و یا

برگرفته شده از فونر ۱۳۶۱ ۵۶

۵۷ Ciboneys

۵۸ Guanahacabibes

۵۹ Tinos

بیماری‌های مسری که اسپانیایی‌ها به ارمنان آورده بودند و بومی‌ها در برابرشان مصونیت نداشتند از بین رفتند. یکی از رهبران بومی‌ها به نام هاتوی ۶۰ که با شهامت با اسپانیولی‌ها جنگید به اسارت در آمد و او را زنده در آتش سوزاندند. آن عده که باقی ماندند به بردگی اسپانیولی‌های مستعمره‌نشین درآمدند. کار زیاد و پر مشقت در مزارع و معادن آنان را از پا درآورد. عده‌ی کمی تن به آمیزش با اسپانیولی‌ها دادند و به تدریج نسل بومی‌های کوبا نابود شد.

با از بین رفتن بومی‌های کوبا و گسترش مزرعه‌داری، اسپانیا به وارد کردن برده‌های آفریقایی پرداخت. اولین مجوز ورود برده به کوبا در سال ۱۵۱۳ صادر شد. در ژانویه‌ی ۱۵۲۴ اجازه‌ی ورود ۳۰۰ برده‌ی آفریقایی برای کار در معدن طلا‌ی هاگوا ۶۱ صادر شد. در سال ۱۵۵۰ پادشاه اسپانیا به سندیکایی از تجار حق تجارت برده داد. کلیسای کاتولیک که مزرعه‌دار بود ونیشکر و شکر تولید می‌کرد از برده‌داران بزرگ بود. بردگان آفریقایی البته علیه ستم و استثمار شدید بارها طغیان کردند. هر گاه عده‌ای موفق به فرار می‌شدند امکان اتحاد بومی‌ها علیه اسپانیولی‌ها وجود داشت و انجام می‌شد. آن عده از بردگان که موفق به فرار به نقاط دوردست شدند به کشاورزی پرداختند و با کوبایی‌های اسپانیایی تبار که آنان هم به کشاورزی مشغول بودند آمیزش کردند و به این ترتیب «ملاتو»ها یا کوبایی‌های دو رگه به‌وجود آمدند که بخش مهمی از جمعیت کوبا را تشکیل دادند.

قدردانی: از زحمات پارسا عارفی که متن را پیش از انتشار برای اصلاح اشتباهات فارسی و تایپی من خواند سپاسگزارم.